

درس هجدهم: عظمت نگاه

۱. **ناتانائیل:** مخاطبی فرضی، انسان کامل و آرمانی (از نظر لغوی به معنی خداداد) / ۲. **پرواز:** نماد رهایی / ۳. **به خود پیردازی:** به فکر شناخت و پیشرفت خودت باشی

ناتانائیل^۱ آنگاه که کتاب را خواندی، دلم می‌خواهد که این کتاب، شوق پرواز^۲ را در تو برانگیزد. کاش کتاب به تو بیاموزد که بیشتر از این کتاب، به خود پیردازی^۳.

معنی: ناتانائیل هرگاه که کتاب مرا خواندی، دوست دارم کتابم علاقه کمال جویی را در تو به وجود آورد. کاش کتابم به تو یاد دهد که بیشتر از این کتاب به خودت توجه کنی!

مفهوم: توصیه به خودشناسی و کمال‌گرایی

آرایه و دستور: نقش دستوری «ناتانائیل»: منادا (شبه‌جمله) /

۱. **هیچ آفریده‌ای نشان‌دهنده او نیست:** هیچ پدیده‌ای به تنهایی نمی‌تواند وجود خدا را کامل معرفی کند. / ۲. **معطوف:** متمایل، متوجه، مورد توجه

ناتانائیل، هر آفریده‌ای نشانه خداوند است اما هیچ آفریده‌ای نشان‌دهنده او نیست^۱. همین که آفریده‌ای نگاهمان را به خویش معطوف^۲ کند، ما را از راه آفریدگار بازمی‌گرداند.

معنی: ناتانائیل هر مخلوقی نشانه وجود خداوند است؛ اما هیچ‌یک به تنهایی نمی‌توانند خدا را به طور کامل معرفی کنند. هرگاه یکی از مخلوقات توجه ما را به خودش جلب کند (ما را شیفته خودش کند)، در حقیقت ما را از خداوند دور می‌کند.

مفاهیم: تجلی خدا در پدیده‌های هستی / محدودیت پدیده‌ها در توصیف خدا / توصیه به عدم وابستگی به چیزها /

آرایه و دستور: نوع ترکیب «همه‌جا»: وصفی / نوع ترکیب «جایی دیگر»: وصفی (اسم + صفت مبهم)

۱. **نگاه:** مجاز از بینش /

خدا در همه جا هست؛ در هر جا که به تصور در آید، و «نیافتنی» است و تو ناتانائیل، به کسی مانند خواهی بود که برای هدایت خویش در پی نوری می‌رود که خود به دست دارد. هر جا بروی، جز خدا نخواهی دید. / ناتانائیل، همچنان که می‌گذری، به همه چیز نگاه کن و در هیچ جا درنگ مکن. به خود بگو که تنها خداست که گذرا نیست. ای کاش «عظمت» در نگاه^۱ تو باشد، و نه در آن چیزی که بدان نگاه می‌کنی.

معنی: خداوند همه جا حضور دارد؛ در هر جا که تصورش را بکنی؛ اما ما از درکش عاجز هستیم. و تو ای ناتانائیل در راه شناخت خدا مانند کسی هستی که برای هدایت خودش به دنبال نوری می‌رود که در دست خودش است. (اسباب شناخت خدا در اختیار خود ماست). خدا همه جا حضور دارد. / ای ناتانائیل همچنان که مشغول زندگی هستی به همه پدیده‌ها توجه کن؛ اما به هیچ کدام وابسته نشو! (چون همه فانی هستند) و به خودت بگو که تنها خداست که باقی است. ای کاش بزرگی در بینش و اندیشه تو باشد؛ نه چیزهایی که می‌بینی (چون در آن صورت همه چیز را بزرگ خواهی دید)

مفاهیم: حواس پنجگانه انسان برای شناخت خدا کافی نیست / خدا همه جا هست و کسی که به دنبال یافتن خدا در جایی باشد در واقع کار بیهوده انجام می‌دهد / خودشناسی لازمه خداشناسی است / همه موجودات فانی هستند / همه مخلوقات بزرگ و شگفت‌انگیز هستند / ما باید نگاهمان را به اطرافمان تغییر دهیم (عادات‌هایمان را تغییر دهیم)

آرایه و دستور: **متناقض‌نما:** خدا در همه جا هست و نیافتنی است / **تلمیح** دو سه جمله اول به این آیات اشاره دارند: «لاتدرکه الابصار و هو يدرك الابصار» - «فَإِنَّمَا تُؤَلُّوا فِثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» (هر جا که رو کنید به سوی خدا روی می‌آورید) - دو جمله آخر یادآور عبارت معروف سهراب سپهری است: «چشمها را باید شست؛ جور دیگر باید دید ...»

۱.فسفر*: عنصر شیمیایی با رنگ زرد روشن که در مجاورت هوا مشتعل می‌گردد / ۲.سوزاندن: موجب رنج و سختی شدن(کنایه) / ۳.ارمغان: هدیه / ۴.سوخته است: کنایه از این که رنج کشیده و عذاب دیده /

ناتانائیل، من به تو شور و شوقی خواهم آموخت. اعمال ما وابسته به ماست؛ همچنان که روشنایی فسفر^۱ به فسفر. راست است که ما را می‌سوزاند^۲، اما برایمان شکوه و درخشش به ارمغان^۳ می‌آورد، و اگر جان ما ارزشی داشته باشد، برای این است که سخت‌تر از برخی جان‌های دیگر سوخته است.^۴

معنی: ناتانائیل من به تو عشق و اشتیاق(به خدا و مردم) را خواهم آموخت. آگاه باش همانطور که روشنایی فسفر به ذات خودش مربوط است، اعمال ما نیز از ذات و سرشت ما سرچشمه می‌گیرند. درست است که اعمال ما(زحماتی که برای رشد و پیشرفت می‌کشیم) باعث رنج و سختی ما می‌شود؛ اما برایمان بزرگی و شکوه هدیه می‌آورد و اگر وجود ما ارزشی داشته باشد، به خاطر این است که نسبت به افراد دیگر (در راه رشد و پیشرفت) رنج و زحمت بیشتری را تحمل کرده است.

مفهوم: دعوت به عشق / انسان مسئول اعمال خودش است / سختی و ریاضت باعث کمال انسان می‌شود.

آرایه و دستور: تشبیه: اعمال ما به روشنایی فسفر(البته تشبیه مرکب است) / تناسب: روشنایی و فسفر

۱.بار کسی را به دوش گرفتن: کمک کردن به او (کنایه)(بار: استعاره از مشکلات و گرفتاریها) /

نیکوترین اندرز من، این است: «تا آنجا که ممکن است بار بشر را به دوش گرفتن.^۱»

معنی: بهترین نصیحت من به تو این است که: تا جایی که می‌توانی مشکلات مردم را حل کن!

مفهوم: توصیه به خدمت به مردم در سختی‌ها

۱.آه: شبه جمله افسوس / ۲.بینش: دیدگاه / ۳.نیلگون: آبی‌رنگ

آه! چه می‌شد اگر می‌توانستم به چشمانم بینشی^۲ تازه ببخشم و کاری کنم که هر چه بیشتر به آسمان نیلگونی^۳ مانند شوند که بدان می‌نگرند؛ آسمانی که پس از بارش باران، صاف و روشن است.

معنی: ای کاش می‌توانستم نگرشی نو پیدا کنم. و کاری کنم که چشمانم هرچه بیشتر مثل آسمان آبی‌رنگی که به آن نگاه می‌کنند، صاف و پاک باشند، آسمانی که پس از بارش باران صاف و پاک می‌شود.

مفهوم: آرزوی یافتن نگرشی نو / روشن‌بینی

آرایه و دستور: تشبیه: چشم به آسمان / مراعات نظیر: چشم، بینش و می‌نگرند؛ آسمان، بارش، باران و صاف / شبه‌جمله: آه

۱.سبک شدن گردوغبار: کنایه از خشکی بیش از حد زمین /

ناتانائیل، با تو از انتظار سخن خواهم گفت. من دشت را به هنگام تابستان دیده‌ام که انتظار می‌کشید؛ انتظار اندکی باران. گرد و غبار جاده‌ها زیاده سبک شده بود^۱ و به کمترین نسیمی به هوا بر می‌خاست. زمین از خشکی ترک بر می‌داشت؛ گویی می‌خواست پذیرای آبی بیشتر شود.

معنی: ناتانائیل من با تو از انتظار سخن خواهم گفت. من دشت را در فصل تابستان دیده‌ام که منتظر کمی باران بود. گرد و غبار جاده‌ها به خاطر خشکی و سبکی با کوچکترین بادی حرکت می‌کردند و زمین از خشکی ترک بر می‌داشت و انگار خواهان آب بیشتری بود.

مفهوم: توصیف لحظات انتظار و تحمل سختی‌ها

آرایه و دستور: مراعات نظیر: دشت، آب، نسیم / استعاره مکثیه و تشخیص: انتظار کشیدن دشت و پذیرای آب بیشتری بودن زمین /

تضاد: باران و خشکی - زمین و هوا / حسن تعلیل: ترک خوردن زمین برای خواستن آب بیشتر

۱. لرزیدن: کنایه از ترس و نگرانی و اضطراب داشتن / ۲. رنگ باختن: از بین رفتن، ناپدید شدن (کنایه) / ۳. غرق در چیزی بودن: پُر بودن، به شدت تحت تأثیر آن چیز بودن (کنایه) /

آسمان را دیده‌ام که در انتظار سپیده‌دم می‌لرزد^۱. ستاره‌ها یک یک، رنگ می‌باختند^۲. چمنزارها غرق در شبنم بودند^۳.

معنی: آسمان را دیده‌ام که سخت منتظر فرارسیدن سپیده‌دم بود. ستاره‌ها یکی یکی ناپدید می‌شدند و سبزه‌زارها پر از شبنم بودند.

مفهوم: وصف انتظار برای روشنایی / توصیف زیبایی آسمان و صبح /

آرایه و دستور: استعارهٔ مکنیه و تشخیص: انتظار کشیدن آسمان، رنگ باختن ستاره‌ها / مراعات نظیر: سپیده‌دم، آسمان، ستاره، چمنزار، شبنم

۱. رنگ چیزی گرفتن: شبیه آن شدن، آمیخته شدن با آن، اثر پذیرفتن از آن (کنایه) / ۲. تملک*: مالک شدن، دارا شدن / ۳. تصاحب: صاحب شدن / ۴. ناکارآمد: ناقص، بدون استفاده / ۵. به چه کار می‌آید؟: به کاری نمی‌آید، ارزشی ندارد. (استفهام انکاری)

ناتانائیل، کاش هیچ انتظاری در وجودت حتی رنگ هوس به خود نگیرد^۱، بلکه تنها آمادگی برای پذیرش باشد. منتظر هر آنچه به سویت می‌آید، باش و جز آنچه به سویت می‌آید، آرزو مکن. بدان که در لحظه لحظهٔ روز می‌توانی خدا را به تمامی در تملک^۲ خویش داشته باشی. کاش آرزویت از سر عشق باشد و تصاحب^۳ عاشقانه؛ زیرا آرزویی ناکارآمد^۴ به چه کار می‌آید؟^۵

معنی: ناتانائیل کاش هیچ انتظاری در وجودت از روی هوا و هوس نباشد (یعنی منتظر جاه و مقام و ... نباشی)؛ بلکه فقط آمادگی برای پذیرش آن چیزی باشد که به سویت می‌آید. منتظر آن چیزی که از طرف خدا به سویت می‌آید باش و آن را بپذیر و چیزی جز آن را آرزو نکن (به خواست خدا راضی باش). آگاه باش که در تمام لحظات می‌توانی کاملاً خدا را در وجودت احساس کنی. کاش آرزویت از روی عشق باشد و به دست آوردن و صاحب شدن نیز عاشقانه باشد؛ زیرا آرزویی غیرعاشقانه و ناقص ارزشی ندارد.

مفهوم: توصیه به داشتن آرزوهای پاک و عاشقانه / راضی بودن به رضای خدا / پرهیز از غفلت از حضور خداوند در وجودمان

۱. تمایز*: فرق گذاشتن، جدا کردن / ۲. قائل شدن: پذیرفتن، قبول کردن، در نظر گرفتن

ناتانائیل، تنها خداست که نمی‌توان در انتظارش بود. در انتظار خدا بودن، یعنی در نیافتن اینکه او را هم اکنون در وجود خود داری. تمایزی^۱ میان خدا و خوشبختی قائل مشو^۲ و همهٔ خوشبختی خود را در همین دم، قرار ده.

معنی: ناتانائیل! فقط خداست که نمی‌توان انتظارش را کشید. در انتظار خدا بودن، یعنی نفهمیدن این حقیقت که «او همیشه در وجود ماست!» قبول کن که بین خدا و خوشبختی تفاوتی وجود ندارد (به دست آوردن خدا یعنی به دست آوردن خوشبختی!) و بدان که خوشبختی واقعی در لحظه‌ای است که خدا را در درون خود احساس می‌کنی!

مفهوم: خدا همیشه در وجود ماست / زمانی خوشبختیم که به یاد خدا باشیم. / دم غنیمت شمردن

۱. فرومیرد: به پایان برسد، نابود شود (کنایه) / ۲. پگاه: صبح زود / ۳. در نمی‌یابی: متوجه نمی‌شوی /

به شامگاه، چنان بنگر که گویی روز بایستی در آن فرومیرد^۱ و به بامداد پگاه^۲ چنان که گویی همه چیز در آن زاده می‌شود. نگرش تو باید در هر لحظه نو شود. خردمند کسی است که از هر چیزی به شگفت در آید.

سرچشمهٔ همهٔ دردسره‌ای تو، ای ناتانائیل، گوناگونی چیزهایی است که داری؛ حتی نمی‌دانی که از آن میان کدامین را دوست‌تر داری و این را در نمی‌یابی^۳ که یگانه دارایی آدمی، زندگی است.

معنی: در مورد غروب اینگونه فکر کن که انگار روز روشن درون آن نابود می‌شود و در مورد صبح اینگونه فکر کن که انگار همه چیز در آن متولد می‌شود. تو باید در هر لحظه بینشی نو پیدا کنی. کسی عاقل است که از هر چیزی که در دنیاست شگفت‌زده شود...

مفهوم: توصیه به نگرش نو / توصیه به عادت‌زدایی / گذرا بودن جهان / تفکر در عالم خلقت / همه پدیده‌های دنیا شگفت‌انگیزند / ترک تعلقات / تنها دارایی انسان زندگی است.

آرایه و دستور: تضاد: شامگاه و بامداد - فرومیرد و زاده شود /

۱. خواندن: منظور علوم نظری است / ۲. چشم: مجاز از نگاه و نظر / ۳. مبتنی*: ساخته شده، بنا شده، وابسته به چیزی /

برای من «خواندن»^۱ اینکه شن‌های ساحل نرم است، بس نیست؛ می‌خواهم که پاهای برهنه‌ام آن را حس کنند؛ به چشم^۲ من هر شناختی که مبتنی^۳ بر احساس نباشد، بیهوده است.

معنی: من به اینکه بخوانم و بشنوم، شن‌های ساحل نرم هستند، راضی نمی‌شوم؛ دوست دارم پاهای برهنه‌ام شن‌ها را لمس کنند. از نظر من هر شناختی که همراه با احساس نباشد بی‌ارزش است.

مفهوم: علوم نظری برای شناخت حقیقت کافی نیست / اهمیت تجربه و احساس در راه کسب علم و معرفت /

آرایه و دستور: مراعات نظیر: شن، نرم و ساحل

۱. مهر: عشق و محبت / ۲. نثار کردن*: پیشکش کردن [نثار کردن مهر: عاشق شدن(کنایه)] / ۳. گستره: پهنا، وسعت، میدان / ۴. مائده*: نعمت، طعام

هرگز هیچ زیبایی لطیفی را در این جهان ندیده‌ام که بی‌درنگ نخواست به باشم، تمامی مهرم^۱ را نثارش^۲ کنم. ای زیبای عاشقانه زمین، شکوفایی گستره^۳ تو دل‌انگیز است!

■ مائده‌های^۴ زمینی و مائده‌های تازه، آندره ژید

معنی: در این جهان من هر پدیده زیبا و لطیفی را که دیده‌ام، بلافاصله آرزو کردم که با همه وجود آن را دوست داشته باشم و تمامی عشق و محبتم را تقدیم آن کنم. ای زمین، ای زیبای دوست‌داشتنی، زیبایی‌های پهنه تو مطلوب و دوست‌داشتنی است! پهنه تو دوست‌داشتنی است.

مفهوم: جهان و همه پدیده‌های آن زیبا و دوست‌داشتنی هستند. / عشق به جهان زیبا و آفریننده بزرگ آن

آرایه و دستور: حس آمیزی: زیبایی لطیف / نقش دستوری «هرگز»: قید / نقش دستوری «زیبایی»: مفعول / نقش دستوری «بی‌درنگ»: قید /

*واژه‌هایی که در متن درس نیستند؛ اما در واژه‌نامه آمده‌اند:

اکتفا*: بسنده کردن، کفایت کردن / غایی*: نهایی / منحصر*: ویژه، محدود

درس هجدهم: کارگاه متن‌پژوهی

قلمرو زبانی

۱. کدام واژه‌ها در متن درس، برای شما جدید و غیرتکراری است؛ معنای هریک را بنویسید.

..... مراجعه به واژه‌نامه درس (ناتانائیل، تمایز، تملک، مائده و ...)

۲. در زبان فارسی، نشانه‌هایی است که با آنها کسی یا چیزی را صدا می‌زنیم؛ مانند «آی، ای، یا، ا»؛ به این واژه‌ها «نشانه ندا»

می‌گوییم. اسمی که همراه آنها می‌آید، «منادا» نام دارد؛ مانند: «ای خدا!»

گاهی منادا بدون نشانه ندا می‌آید؛ در این گونه موارد به آهنگ خواندن جمله باید توجه کنیم. نمونه:

«ناتانائیل، هر آفریده‌ای نشانه خداوند است.»

گاه نیز نشانه ندا می‌آید اما منادا محذوف است؛ نمونه: «ای عقل مرا کفایت از تو / جستن ز من و هدایت از تو» (نظامی)

• یک بند بنویسید و در آن، سه نشانه ندا به کار ببرید.

پاسخ: خدایا! از من درگذر آنچه را از من بدان داناتری و اگر بار دیگر به آن باز گردم تو نیز به بخشایش بازگرد. ای خدا! آنچه از اعمال نیکو که

تصمیم گرفتم و انجام ندادم ببخشای. یا خدا ببخشای آنچه را با زبان به تو نزدیک شدم ولی با قلب آن را ترک کردم.

۲. در جمله زیر، نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

«ناتانائیل، من به تو شور و شوقی خواهم آموخت.» به ترتیب: منادا / نهاد / مفعول (گروه مفعولی)

قلمرو ادبی

۱. عبارت زیر را از نظر آرایه‌های ادبی بررسی کنید.

آسمان را دیده‌ام که در انتظار سپیده‌دم می‌لرزید. ستاره‌ها یک یک، رنگ می‌باختند. چمنزارها غرق در شبنم بودند.

تشخیص: انتظار آسمان - رنگ باختن ستاره‌ها / کنایه: لرزیدن: کنایه از ترس و نگرانی و اضطراب داشتن - رنگ باختن: اینجا کنایه از ناپدید

شدن - غرق چیزی بودن: کنایه از: پر از چیزی بودن / اغراق: غرق در شبنم بودن چمنزارها / مراعات نظیر: آسمان و ستاره - چمنزار و شبنم

۲. در بند چهارم از متن درس یک «کنایه» بیابید و مفهوم آن را بنویسید.

پاسخ: «سوزاندن»: موجب رنج و سختی شدن / «سوختن»: رنج بردن و سختی کشیدن

قلمرو فکری

۱. نیکوترین اندرز نویسنده چیست؟ درباره آن توضیح دهید.

«تا آن‌جا که ممکن است بار بشر را بر دوش گرفتن». به نظر نویسنده نוע دوستی و کمک به انسانهای دیگر مهم‌ترین وظیفه یک انسان است.

۲. نویسنده درباره «انتظار» چه دیدگاهی دارد؟

بهترین انتظار آن است که پاک باشد. / انسان باید منتظر آنچه تقدیر اوست باشد. / خدا همیشه همراه ماست؛ پس در انتظار خدا بودن کاری عبث است.

۳. هریک از موارد زیر با کدام بخش از متن درس تناسب معنایی دارد؟

■ به جهان خرم^۱ از آنم که جهان خرم از اوست^۲ عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست. (سعدی)

تحلیل: خرم بودن: پر نشاط بودن / او: منظور خدا است

معنی: من به این خاطر در این دنیا شاد و سرزنده‌ام که دنیا از وجود خدا زنده و پر نشاط است. و به این خاطر عاشق همه پدیده‌های عالم هستم که همه آنها

آفریده خداوند هستند.

مفهوم: عشق به عالم و پدیده‌های آن، به خاطر این که آفریده و نشانه خدا هستند

ارتباط با: «هرگز هیچ زیبایی لطیفی را در این جهان ندیده‌ام که بی‌درنگ نخواسته باشم، تمامی مهرم را نثارش کنم. ای زیبایی عاشقانه زمین،

شکوفایی گستره تو دل‌انگیز است!»

■ بسوز ای دل که تا خامی، نیاید بوی دل از تو کجا دیدی که بی آتش، کسی را بوی عود آمد. (مولوی)

تحلیل: سوختن: کنایه از رنج و ریاضت کشیدن / خام بودن: کنایه از بی تجربه بودن، بی بهره از عشق بودن / آتش: مجاز از سوختن / عود*: درختی که چوب آن قهوه‌ای رنگ و خوشبو است و آن را در آتش می‌اندازند، که بوی خوش دهد. /

● تشخیص: دل / تضاد: بسوز و خام / مراعات نظیر: آتش، بو و عود / تکرار: دل / استفهام انکاری: کجا دیدی که ...؟

معنی: ای دل رنج و سختی آتش عشق را تحمل کن، زیرا تا زمانی که در آتش عشق نبخته باشی، دل واقعی نیستی. قطعاً تا به حال ندیده‌ای که بدون سوختن، بوی عود به مشام کسی برسد! مفهوم: نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود

ارتباط با: «اعمال ما به ما وابسته است؛ همچنان که روشنائی فسر به فسر. راست است که ما را می‌سوزاند؛ اما برای ما شکوه و درخشش به ارمغان می‌آورد» / «اگر جان ما ارزشی داشته باشد، برای این است که سخت‌تر از برخی جان‌های دیگر سوخته است.»

■ غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را (فروغی بسطامی)

تحلیل بیت: هویدا: روشن، آشکار / تضاد: غیبت و حضور؛ پنهان و هویدا

معنی: ای خدا تو غایب نیستی که من خواستار حضور تو باشم و پنهان نشده‌ای که بخواهم تو را آشکار کنم.

مفهوم: خدا همیشه و همه جا حضور دارد

پاسخ: «خدا در همه جا هست؛ در هر جا که به تصور درآید و نایافتنی است. هر جا بروی، جز خدا نخواهی دید. / آرزو مکن که خدا را جز در همه جا، در جایی دیگر بیابی!»

۴. کدام عبارت درس، با مفهوم آیه شریفه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» (انعام، ۱۰۳) ارتباط معنایی دارد؟

معنی آیه: دیده‌ها او را نمی‌بینند و در نمی‌یابند، اما او دیده‌ها را در می‌یابد!

پاسخ: «خدا در همه جا هست؛ در هر جا که به تصور درآید و نایافتنی است» / «هر آفریده‌ای نشانه خداست؛ اما هیچ آفریده‌ای نشان‌دهنده او نیست.»

۵. جمله «ای کاش عظمت در نگاه تو باشد.» را با سروده زیر از سهراب سپهری مقایسه کنید.

«چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید.»

معنی: باید با بینشی نو و دقت بیشتری به جهان و پدیده‌های آن نگاه کنیم و تفکر و قضاوتمان را درباره آنها تغییر دهیم.

مفهوم: اصلاح نگرش / تغییر بینش / عادت‌زدایی

پاسخ: در هر دو عبارت بر اصلاح نگرش و تغییر بینش تأکید شده است؛ اینکه انسان باید از ظاهربینی و روزمرگی پرهیز کند تا بتواند زیبایی و عظمت پدیده‌های خلقت خداوندی را درک کند.

۶. در متن زیر نویسنده بر چه چیزی تأکید دارد؟

برای من «خواندن» اینکه شن‌های ساحل نرم است، بس نیست؛ می‌خواهم که پاهای برهنه‌ام این نرمی را حس کنند؛ به چشم من، هر شناختی که مبتنی بر احساس نباشد، بیهوده است.

پاسخ: کافی نبودن دانشهای نظری و تئوری در راه شناخت حقیقت / اهمیت تجربه و احساس فردی در راه کسب علم و معرفت / شناخت واقعی بر پایه تجربه و احساس مستقیم است.

گروه‌های مهم املائی

ناتانائیل - متوجه و معطوف - تملک و تصاحب - تمایز و تفاوت - قائل شدن و پذیرفتن - مبتنی و وابسته - نثار و پیشکش - مائده و طعام - عود و سندروس - طالب حضور - هویدا و آشکار - فروغ و روشنی - منحصر و محدود -

درس هجدهم: روان خوانی (سه پرسش)

۱. تزار*: پادشاهان روسیه در گذشته ۲. قلمرو: حکومت، سرزمین / ۳. چاووش در داد*: بانگ زد، جار زد، ندا در داد

یک روز این فکر به سر تزار^۱ افتاد که اگر همیشه بداند چه وقت باید کارها را شروع کند، به چه چیزی توجه کند و به چه چیزی بی توجه باشد و مهم تر از همه، بداند که کدام کارش بیشتر از همه اهمیت دارد، در هیچ کاری ناموفق نخواهد بود. پس در سرتاسر قلمرو^۲ خود چاووش در داد^۳ که هر کس به او پیامورد که چگونه زمان مناسب برای هر کار را تشخیص دهد، چگونه ارزشمندترین افراد را بشناسد و چگونه از اشتباه در تشخیص مهم ترین کارها جلوگیری کند، جایزه های بزرگ به او خواهد داد.

۱. اندیشه ور: دانا، اندیشمند / ۲. دربار: بارگاه، کاخ پادشاهی / ۳. مو به مو: دقیق و کامل (کنایه) / ۴. تضمین: ضمانت کردن / ۵. رایزان*: مشاوران، کسانی که در کاری با آنها مشورت کنند. / ۶. رای زد: مشورت کرد / ۷. فرزنانگان: دانایان، دانشمندان / ۸. دستیار: مددکار، معاون، / ۹. کشیشان: روحانیان مسیحی

مردان اندیشه ور^۱ به دربار^۲ تزار رفتند و به پرسش هایش پاسخ های گوناگون دادند. برخی به نخستین پرسش تزار چنین پاسخ گفتند که برای تشخیص بهترین زمان انجام هر کار، باید برای کارها برنامه های روزانه، ماهانه و سالانه تنظیم کرد و آن ها را مو به مو^۳ اجرا نمود. آنان گفتند که این، تنها راه تضمین^۴ انجام هر کار در وقت مناسب آن است. برخی دیگر گفتند که از پیش تعیین کردن زمان انجام کارها ناممکن است و مهم این است که انسان با وقت گذرانی بیهوده، خود را آشفته نسازد؛ به همه رویدادها توجه داشته باشد و کارهای لازم را انجام دهد. گروه سوم معتقد بودند که چون تزارها هیچگاه به جریان رویدادها توجه نداشته اند، شاید هیچ شهروندی به درستی نداند که هر کار را در چه زمانی باید انجام داد. چهارمین گروه گفتند که رایزان^۵ در مورد برخی کارها هیچگاه نمی توانند نظر بدهند؛ زیرا شخص بی درنگ باید تصمیم بگیرد که آنها را انجام بدهد یا ندهد و برای تصمیم گرفتن، باید بداند که چه پیشامدی رخ خواهد داد و این کار تنها از جادوگران برآید. پس برای دانستن مناسب ترین زمان انجام هر کار فقط باید با جادوگران رای زد.^۶

پاسخ فرزنانگان^۷ به پرسش دوم تزار نیز به همین اندازه گونه گون بود. گروه اول گفتند که او بیش از همه، به دستیاران^۸ حکومتی اش نیازمند است. گروه دوم بر این عقیده بودند که وی بیش از همه به کشیشان^۹ نیاز دارد. گروه سوم گفتند که او به پزشکان خود بیش از همه محتاج است و گروه چهارم معتقد بودند که نیاز تزار بیش از هر کس به جنگاوران خویش است.

۱. ناهمگون: متفاوت / ۲. راهب*: عابد مسیحی، ترسای پارسا و گوشه نشین / ۳. رای زند: مشورت کند / ۴. نام آور: معروف، مشهور / ۵. فروتنان: انسانهای متواضع و بادب / ۶. ژنده: کهنه

در پاسخ به سؤال سوم تزار در مورد مهم ترین کارها، گروهی دانش اندوزی را مهم ترین کار جهان می دانستند؛ گروهی دیگر چیره دستی در نظام را و گروه سوم پرستی خداوند را.

چون پاسخ ها ناهمگون^۱ بودند، تزار با هیچکدام موافقت نکرد و به هیچ کس جایزه ای نداد. آنگاه تصمیم گرفت که برای یافتن پاسخ درست پرسش هایش با راهبی^۲ رای زند^۳ که در فرزنانگی نام آور^۴ بود.

راهب در جنگل زندگی می کرد؛ هیچ جا نمی رفت و تنها فروتنان^۵ را نزد خود می پذیرفت. پس، تزار جامه ای ژنده^۶ پوشید و پیش از رسیدن به کلبه راهب از اسب فرود آمد و تنها، با پای پیاده، به راه افتاد و محافظانش را میان راه گذاشت.

۱. باغچه می‌بست: مشغول درست کردن باغچه بود(کنایه) / ۲. بی‌درنگ به کندن گرت پرداخت: بدون توقف مشغول قطعه‌بندی باغچه شد. (گرت: قطعه زمین، هر یک از بخش‌های تقریباً مساوی یک مزرعه یا باغچه) / ۳. باریک‌میان: کمر باریک، لاغر، کنایه / ۴. همت: قصد، اراده، سعی و تلاش / ۵. از سر گرفت: شروع کرد

وقتی به کلبه رسید، راهب در جلوی کلبه‌اش باغچه می‌بست^۱. همین که تزار را دید، سلامش گفت و باز بی‌درنگ به کندن گرت پرداخت^۲. راهب، ضعیف و باریک‌میان^۳ بود و وقتی بیلش را به زمین فرو می‌برد و اندکی خاک برمی‌داشت، به دشواری نفس می‌کشید.

تزار نزد او آمد و گفت: «ای راهب فرزانه، نزد تو آمده‌ام که به سه پرسشم پاسخ دهی: یکی این که، کدام فرصت را برای شروع کارها از دست ندهم که اگر دهم پشیمان شوم؟ دوم این که، کدام کسان را برتر شمارم و به آنان توجه کنم؟ آخر این که، کدام کار از همه مهم‌تر است و بیش از همه باید به انجامش همت^۴ کنم؟»

راهب به سخنان تزار گوش فرا داد اما پاسخی به او نداد و دوباره کندن گرت را از سر گرفت^۵.

تزار گفت: «خسته شده‌ای. بیل را به من بده تا کمکت کنم.»

راهب گفت: «متشکرم.» و آن‌گاه بیل را به او داد و روی زمین نشست.

۱. فرزانه مرد: مرد فرزانه، مرد دانا (ترکیب وصفی مقلوب) / ۲. آستانه: درگاه، پیشگاه / ۳. چنبر*: دایره یا محیط دایره، (چنبر زدن*: حلقه زدن) / ۴. جویا: جستجوگر / ۵. ورنانداز: بررسی

تزار پس از کندن دو گرت از کار دست کشید و پرسش‌هایش را تکرار کرد. راهب باز پاسخ نداد، اما از جا برخاست؛ به طرف بیل رفت و گفت: «حالا تو استراحت کن و بگذار...»

اما تزار بیل را به او نداد و به کندن ادامه داد. ساعتی از پس ساعت دیگر گذشت. آنگاه که خورشید در آن سوی درختان غروب می‌کرد، تزار بیل را در خاک فرو برد و گفت: «ای فرزانه مرد^۱، پشت آدمم تا به سوال‌هایم پاسخ دهی. اگر نمی‌توانی، بگو تا به خانه برگردم.»

راهب گفت: «نگاه کن؛ کسی دارد آنجا می‌دود. بیا برویم ببینیم کیست.» تزار به اطرافش نگاه کرد و دید که مردی دوان دوان از جنگل می‌آید. مرد، با دستانش شکمش را چسبیده بود؛ خون از میان انگشتانش جاری بود. او به سوی تزار دوید و بر زمین افتاد؛ چشمانش را بست؛ ناله‌ای آهسته سر داد و از هوش رفت.

تزار به راهب کمک کرد تا جامهٔ مرد زخمی را درآورد؛ او زخمی بزرگ در شکم داشت. تزار زخم را خوب شست؛ با دستمالش و یکی از لباس‌پاره‌های راهب آن را بست اما خون همچنان از آن جاری بود. تزار بارها باند گرم و آغشته به خون را از روی زخم باز کرد و آن را شست و باز بست.

وقتی جریان خون متوقف شد، مرد زخمی به هوش آمد و آب خواست. تزار آب خنک آورد و به مرد کمک کرد تا از آن بنوشد. در همان موقع، آفتاب غروب کرد و هوا خنک شد. تزار به کمک راهب، مرد زخمی را به کلبه برد و در بستر خواباند. مرد زخمی همان‌طور که دراز کشیده بود، چشمانش را بست و آرام گرفت. تزار آن‌قدر از کار کردن و راه رفتن خسته شده بود که در آستانه^۲ در، مثل مار چنبر^۳ زد و چنان آسوده به خواب فرو رفت که همهٔ آن شب کوتاه تابستانی را در خواب بود. صبح روز بعد که از خواب بیدار شد، مدتی طول کشید تا یادش بیاید که کجاست و مرد غریبه که در بستر خفته کیست؛ پس با چشمانی جویا^۴ او را ورنانداز^۵ کرد.

مرد همین که دید تزار از خواب برخاسته و نگاهش می‌کند، با صدایی ضعیف گفت: «مرا ببخش.»

تزار گفت: «تو را نمی‌شناسم و دلیلی برای بخودنت نمی‌یابم.»

۱. ضبط: گرفتن، توقیف / ۲. بکشم: تو را بکشم («ت»: مفعول) / ۳. بیابمت: تو را بیام (ت مفعول) / ۴. محافظانت: محافظان تو (ت مضاف الیه) / ۵. زخمی ام کردند: مرا زخمی کردند («م»: مفعول) / ۶. از چنگشان گریختم: از دست آنها فرار کردم («شان» مضاف الیه)
مرد گفت: «تو مرا نمی‌شناسی اما من تو را می‌شناسم. من دشمن تو هستم و قسم خورده بودم که به سبب کشتن برادر و ضبط^۱ دارایی‌ام از تو انتقام بگیرم. می‌دانستم که تو تنها نزد راهب آمده‌ای؛ این بود که تصمیم گرفتم هنگام بازگشت بکشم^۲ اما یک روز تمام گذشت و پیدایت نشد. وقتی از کمینگاهم بیرون آمدم که بیابمت^۳ به محافظانت^۴ برخورد کردم که مرا شناختند و زخمی‌ام کردند.^۵ از چنگشان گریختم^۶ اما اگر تو زخمم را نمی‌بستی، آن قدر از من خون می‌رفت که می‌مردم. من می‌خواستم تو را بکشم ولی تو جانم را نجات دادی.

اگر من زنده ماندم و تو مایل بودی، وفادارترین غلامت خواهم شد و به فرزندانم نیز چنین خواهم گفت. مرا ببخش.»
تزار بسیار شادمان شد که به این آسانی با دشمنش آشتی کرده است؛ و نه تنها او را بخشود بلکه به پزشک خویش و نوکرانش گفت که همراه او برگردند و قول داد که اموالش را پس بدهد. پس از این که مرد زخمی کلبه را ترک کرد، تزار برای یافتن راهب از کلبه بیرون رفت. می‌خواست پیش از بازگشت، یک بار دیگر از او بخواهد که به سؤال‌هایش پاسخ دهد. راهب در جلوی باغچه‌ای که روز پیش بسته بود زانو زده بود و در گرت‌ها سبزی می‌کاشت.

تزار به سراغ او رفت و گفت: «ای فرزانه‌مرد، برای آخرین بار از تو خواهش می‌کنم که به سؤال‌هایم پاسخ دهی.»

۱. چمباتمه: نوعی از نشستن که کف پا را بر زمین بگذارند و زانوهای را در بغل بگیرند. / ۲. سرتاپا: مجاز از کل وجود
راهب، همان‌طور که چمباتمه^۱ نشسته بود به سرتاپای^۲ تزار نگاه کرد و گفت: «همین حالا هم به جواب سؤال‌هایت رسیده‌ای.»
تزار گفت: «چه طور؟» راهب گفت: «اگر دیروز بر ضعف من رحم نکرده بودی و به جای کندن این کرت‌ها، تنهایم گذاشته بودی، آن شخص به تو حمله می‌کرد و از ترک کردن من پشیمان می‌شدی. پس، آن هنگام بهترین زمان برای کندن کرت‌ها بود و من مهم‌ترین کسی بودم که تو می‌بایستی به او توجه می‌کردی و مهم‌ترین کارت کمک به من بود. پس، زمانی که آن مرد دوان دوان آمد، بهترین زمان برای مراقبت تو از او فرارسید؛ زیرا اگر زخمش را نبسته بود، بدون آشتی با تو می‌مرد. پس، او مهم‌ترین کسی بود که باید به او توجه می‌کردی و آنچه کردی مهم‌ترین کار بود. اکنون بدان که فقط یک زمان بسیار مهم وجود دارد و آن «حال» است و مهم‌ترین کس آن کس است که اکنون می‌بینی؛ زیرا هیچ‌گاه نمی‌دانی که آیا کس دیگری خواهد بود که با او رو به رو شوی یا نه و مهم‌ترین کار، نیکی کردن به اوست؛ زیرا انسان، تنها برای نیکی کردن آفریده شده است.»

سه پرسش، تولستوی

درک و دریافت

۱. کدام شخصیت داستان بیشتر مورد توجه شما قرار گرفت؟ چرا؟

پاسخ آزاد است. (تزار: چون با وجود داشتن همه نوع ثروت و قدرت و شهرت باز به دنبال یادگیری و موفقیت بیشتر بود.)

۲. پاسخ شما به پرسش سوم تزار چیست؟

پاسخ آزاد است. (همان پاسخ تزار، چون نیکی کردن بهترین کاری است که یک انسان در هر لحظه می‌تواند انجام دهد)

گروه‌های مهم املائی

تزار روسیه - جار و چاووش - قلمروی حکومت - رایزن و مشاور - راهب و عابد - فروتن و متواضع - محافظ و نگهبان - توقف و ایستادن - علت و سبب - ضبط دارایی‌ام - کینه و انتقام - چمباتمه نشستن - غایی و نهایی -

نیایش: الهی

۱. حرمت*: آبرو، احترام، ارجمندی /

الهی، به حرمت^۱ آن نام که تو خوانی و به حرمت آن صفت که تو چنانی، دریاب که می توانی.

معنی: خدایا! به احترام آن نامی که خودت را با آن می خوانی و به احترام آن صفت مقدسی که چنان هستی، کمک کن. زیرا بر همه چیز توانا هستی.

مفهوم: خداوند قادر مطلق است. / طلب کمک از خداوند

آرایه و دستور: سجع: خوانی، چنانی و می توانی / تکرار: حرمت / حذف: حذف «تو را قسم می دهم» بعد از «خوانی» و «چنانی» به قرینه معنایی

۱. عاجز*: ناتوان، درمانده /

الهی، عاجز^۱ و سرگردانم؛ نه آنچه دارم، دانم و نه آنچه دانم، دارم.

معنی: خدایا درمانده و حیران هستم. از توانایی ها و دارایی های خود آگاهی ندارم و بر چیزهایی که آگاهی دارم، در اختیار ندارم!

مفهوم: حیرانی و ناآگاهی انسان.

آرایه و دستور: سجع: دارم و دانم - دانم و دارم / جناس: دارم و دانم / واج آرای: تکرار مصوت بلند «ا» و صامتهای «م - ن - د - ر»

۱. تخم محبت کاشتن: مهر و محبت قرار دادن / ۲. مرحمت*: احسان، لطف، مهربانی [لطف و مرحمت نگاشتن: کنایه از لطف و محبت

کردن] / ۳. کشت: استعاره از عمل و کار (باران رحمت بر کشت باریدن: کنایه از رحمت و بخشش فراوان) / ۴. ما را دست گیر: دست

ما را بگیر، به ما کمک کن، کنایه (نوع «را»: فک اضافه) / ۵. پای داشتن: مراقب بودن یا استوار داشتن (کنایه)

الهی، در دل های ما جز تخم محبت مکار^۱ و بر جان های ما جز الطاف و مرحمت^۲ خود منگار و بر کشت های^۳ ما جز باران رحمت

خود مبار. به لطف، ما را دست گیر^۴ و به کرم، پای دار^۵.

معنی: خدایا در وجود ما فقط عشق و دوستی خودت را قرار بده و بر جان های ما فقط لطف و بخشش خودت را حک کن [نقش دیگری تصویر

نکن] و اعمال ما را با دیده رحمت و بخشش محاسبه کن. با عنایت خودت ما را یاری کن و با کرم و بخشش خودت از ما مراقبت کن. (ما را در

راحت استوار نگه دار)

مفهوم: طلب لطف و رحمت از خدا

آرایه و دستور: تشبیه: محبت به تخم - رحمت به باران / سجع: مکار، منگار، مبار / دو مورد استعاره مکنیه هم وجود دارد!

۱. حجاب: پوشش، پرده، استعاره از مشکل و مانع /

الهی، حجاب ها^۱ را از راه ما بردار و ما را به ما مگذار.

خواجه عبدالله انصاری

معنی: خدایا مشکلات و موانع را برطرف کن و ما را به حال خودمان رها نکن.

مفهوم: طلب یاری و عنایت از خدا / انسان بدون عنایت خداوند نمی تواند از عهده مشکلات برآید

آرایه و دستور: سجع: بردار و مگذار / جناس: راه و را / واج آرای: تکرار صامت «ر» و مصوت بلند «ا»

گروه های مهم املائی

آبرو و حرمت - عاجز و درمانده - الطاف و مرحمت - پرده و حجاب -